

تفسیر معروف به سورابادی و نسخه تربت شیخ جام

(ملاحظات دربارۀ چند نسخه از چند تفسیر)

بقلم آقای دکتر یحیی مهدوی

استاد و مدیرگروه آموزشی فلسفۀ دانشکده ادبیات



غرض ما در اینجا نه شرح تمام خصوصیات تفسیری و نه نقد و تحلیل ادبے این دو کتاب است بلکه صرفاً روشن ساختن رابطه و نسبت آنها با یکدیگر است^۱. از این رو بذکر خصوصیات بارز هر یک از آنها به اجمال اکتفا می‌کند باشد که همین مجمل برای بازشناختن نسخه‌هایی از تفسیر عتیق معروف به سورابادی که مجهول المصنّف شمرده شده است و یا ملخصهائی از آن که به دیگران نسبت داده‌اند بکار آید، و نیز تواند بود که نمونه‌هایی که از آنها بدین نیت نقل می‌شود تا امر مقایسه را آسان سازد نگرنده را بدریافت قدر و مقام ادبے این تفسیر و تفسیرهای دیگر رهنمون آید. ضمناً برای اینکه محلّ این تفسیر در میان تفسیرهای دیرینه دیگر تا اندازه‌ای معلوم گردد به عنوان تکمله ملاحظات راجع به چند نسخه از چند تفسیر بعرض می‌رسد شاید قرینه‌ای بشود برای تعیین نام و نشان بعضی از نسخ بے نام و نشان.

سوابق امر در این عصر:

آقای استوری در جزء اول از جلد اول کتاب ادبیات ایران صفحه ۳ (لندن

۱) تمام قسمت‌های فارسی نسخه تربت شیخ جام با عنوان «ترجمه و قصه‌های قرآن» در سال ۱۳۳۸ ش بسعی و اهتمام آقای دکتر بیانی و راقم این سطور بطبع رسید و پس از چاپ شدن فهرست‌ها و فرهنگ‌نامه‌های آن منتشر خواهد شد. از همان چاپ در سال ۱۳۳۸ قصص سوره‌های یوسف و بنی اسرائیل و کهف و مریم با عنوان «چند قصه از چند سوره قرآن» جداگانه منتشر شد راقم این سطور دست‌اندرکار بچاپ رسانیدن قصص تفسیر سورابادی است، و هوالموفق للصواب.

نشانی اغلب نسخه های تفسیر سورابادی را در کتابخانه های اروپا داده اند و به آنچه در باب این تفسیر و مؤلف آن در تاریخ گزیده و کشف الظنون آمده اشاره کرده اند و نیز در جلد سوم فهرست نسخ خطی فارسی دیوان هند تحت شماره ۳۰۷۷ نسخه های از این تفسیر را که در دیوان هند محفوظ است معرفی کرده اند. راهنمای ما به اغلب نسخ این تفسیر در کتابخانه های اروپا همین یادداشتهای آقای استوری بوده است. آقای دکتر مهدی بیانی در صفحات ۱۱۸-۱۲۰ از نمونه سخن فارسی (تهران ۱۳۱۷ ش) پس از ذکری از ابوبکر عتیق ترجمه سوره فاتحه و قصه هاروت و ماروت را از نسخه تفسیر سورابادی که متعلق به مرحوم میرزا محمد علی خان تربیت بوده نقل کرده اند. و نیز در شماره ۷ از سال اول پیام نو (۱۳۲۴) در مقاله ای با عنوان «سرگذشت هشت قرن یک نسخه خطی قرآن و ترجمه و تفسیر فارسی آن» نسخه تربت شیخ جام را معرفی کردند و به قرینه یادداشت مختصری که از نسخه سورابادی کتابخانه مرحوم تربت برداشته بودند برایشان «مسلم شد که هر دو یک تفسیر می باشد» گویانکه در آخر مقاله بعضی ملاحظات تاریخی این نظرا مشکل می ساخته است. آقای دکتر خانلری در سلسله شاهکارهای ادبیات ایران شماره ۱ قصه یوسف و زلیخارا از نسخه تربت شیخ جام نقل کرده و بچاپ رسانیده اند (تهران ۱۳۳۰ ش) و مقدمه کوتاهی در خصوصیات زبانی آن در ابتدای آن قرار داده اند، و نیز قصه های از این نسخه را به تفاریق در مجله سخن نقل کرده اند. آقای لازار استاد مدرسه السنه شرقیه پاریس در کتاب «زبان کهن ترین آثار نثر فارسی» (طبع پاریس ۱۹۶۳ میلادی) تفسیر سورابادی را با توجه به نسخه تربت شیخ جام مختصراً معرفی کرده اند و قسمتی از خصوصیات زبانی و لهجه ای آن را یادداشت کرده اند.

تفسیر ابوبکر عتیق معروف به تفسیر سورابادی

تفسیر معروف به سورابادی بر حسب نسخی که عکس آنها در دسترس ما است

تفسیری بزرگ و در بیشتر نسخا مطابق معمول غالب آن زمان ظاهراً به هفت سبع تقسیم شده است .

در این تفسیر ، پس از حمد خدای و نعمت رسول و ذکر مقدماتی که پیش از شروع به تفسیر ، ببايد دانستن و افتتاح در اینکه چرا این تفسیر را بپارسی کرده است و دران به روایت کدام یک از راویان اعتماد کرده ، تمام قرآن از ابتدای سوره فاتحه تا انتهای سوره الناس ترجمه و تفسیر شده است .

در ابتدای هر سوره عنوان و عدد آیات و کلمات و حروف و فضیلت سوره و محل نزول آن بر حسب نسخه به انحاء مختلف آمده است : در بعضی فقط اکتفا شده است بذکر فضیلت سوره (مثل نسخه های حسین چلبی ۳۶ و لایدن ۱۶۵۸ و دیوان هند ۳۸۴۰) — و در نسخه خالد پس از عنوان سوره محل نزول و عدد آیات به روایات مختلف و عدد کلمات و حروف و فضیلت سوره تماماً به فارسی ، و در بعضی دیگر اسم سوره و عدد آیات به عربی یا به فارسی و فضیلت سوره به فارسی آورده شده است . آنچه در تمام نسخ دیده می شود همان خبری است به فارسی در فضیلت قراءت سورت هر چند که از جهت قرار دادن آن خبر پیش از بسم الله یا بعد از آن نسخه ها بایکدیگر اختلاف دارد . ترتیب تفسیر آیات بدین نحو است که یک آیه گاهی تماماً یک جا و گاهی مجزاً جزءاً بعد جزء نقل و به فارسی ترجمه و سپس عند التزوم تفسیر و تأویل شده است و مفسر جا بجا به اخبار و روایات و اقوال بزرگان مفسران و راویان^۲ و اشعار عربی استناد

۱) نسخه های حسین چلبی ۳۵ و ۳۶ و دیوان هند . ۳۸۴ و لایدن ۱۶۵۷ و قونیه و درسدن و مغنيساو کياو پاریس به هفت سبع تقسیم شده است و نسخه های دیوان هند ۳۸۳۸ و ۳۸۳۹ و بادلیان و لایدن ۱۶۵۸ و برلن و خالد به چهار ربع تقسیم شده است . اما از نسخه پیر هدائی آنچه در دست ما است تقریباً نیمه دوم قرآن است و تقسیماتی دران دیده نمی شود و نسخه بریتانیا یک عشر قرآن است .

۲) از این جمله اند : ابن عباس ، عبدالله بن مسعود ، جعفر بن محمد الصادق ، محمد حنفیه ، وهب منبه ، کلبی ، سدی ، انس بن مالک ، فضیل عیاض ، بو عمرو مازلی ، حمزه کسائی ، استاد اسحق محمشاد ، طاوس بن کیسان ، عبدان سرخسی ، استاد محمد بن احمد بن جعفر ، بوسهل انماری ، عبدالله بن المبارک الدینوری .

کرده است. اما تفصیل قصص زمانی به تفاریق در ضمن ترجمه و تفسیر آیات مندرج است و زمانی به مناسبت یک آیه یا شأن نزول آن دفعه^۱ واحده تماماً یک جا آمده است.

خصوصیت ظاهر و آشکار این تفسیر اینست که در آن غالباً پس از ترجمه یک آیه یا جزء از آیه سؤال و جوابی در طرح و حل مشکلی عنوان شده است و در اکثر نسخه‌ها دو کلمه «سؤال» و «جواب» به خطی است نسبتاً درشت تر از خطی که بقیه مطالب به آن نوشته شده است. این خصوصیت وجه شاخصی تواند بود برای تمیز این تفسیر از بسیاری از تفاسیر دیگر.

اینک مقدمه و افتتاح این تفسیر منقول از نسخه^۱ بورسه حسین چلبی ۳۶ که اقدام نسخ سبع اول است:

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي باسمه يفتح الامور وينوره ينشرح الصدور
الذي اختص من شاء من عباده بتحف العطايا واطمأن من خصه على مكنون الذخاير
والحنايا وجعل التوفيق رفيق من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلاً، والعصمة قسمة من
طلب في تفسير كتابه دليلاً، والصلوة على شفيع المذنبين محمد وآله الطيبين الطاهرين.
قال الأستاذ الإمام الزاهد أبو بكر عتيق بن محمد السورباني رحمه الله عليه ورحم على
من نظر فيه وتفكر: کسی که تفسیر کتاب خدای عزوجل خواهد خواندن وی را
مقدماتی از پیش بیاید دانستن و آن چهارده چیز است: تفسیر و تأویل و معنی و تنزیل و
وحی و کلام و قول و کتاب و فرقان و قرآن و سوره و آیه و کلمه و حروف. اما تفسیر...»

«افتتاح، بدانید عزیزان من که ما این تفسیر را از بهر آن پارسسی کردیم که از ما
چنین درخواستند تا نفع آن عام تر بود [همه را] و نیز تا خوانندگان این ترجمه توانند
کرد قرآن را بعبارت پارسسی چه اگر بتازی کردیمی آنرا معلمی دیگر بایستی تا
ترجمه مطابق و موافق بودی و مقصود مهین از تفسیر قرآن اولاً ترجمه و عبارت

(۱) در نسخه حسین چلبی چنین است - در نسخه دیوان هند این قسمت سحر شده است - از نسخه
بادلیان ورق اول ساقط است. این صفحه از نسخه حسین چلبی بخط جدید است.

نکوست ، آنکه معانی و شأن نزول و اقاویل مفسران و تلیق آیات و حل مشکلات ، و نیز قرآن را بهیچ لفظ تازی عبارت نتوان کرد نکوتر از آنکه خود ظاهر نظم قرآنست و حاجت که هست بیشتر بترجمه پارسیست در خور ظاهر قرآن و معظم ترین چیزی در رفع و وضع این تفسیر فواید خوانندگان [است] و فواید شنوندگان [است] و نگرندگان تا ما را دعا کنند ، که پیغمبر علیه السلام گفت : من أسدی إليکم معروفاً فكافئوه فإن لم تستطيعوا فنادوا له حتى تعلموا أنکم قد كافأتموه . وحق واجب گردانیدن آن کس را که این تفسیر خواند یا نیسد یا نگرد یا شنود آنست که نام ما یاد کند و ما را بدعای خیر شاد کند و « هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ » . بدان که قرآن را تفسیرها بسیار کرده اند لکن نکوترین آنست که رسول کرد . و از پیغمبر علیه السلام روایت بسیار کرده اند لکن معروف تر آنست که عبدالله عباس رضی الله عنه روایت کند زیرا که او حریص تر بود بر تفسیر قرآن . او گفت کچون پیغمبر علیه السلام ازین جهان برفت من پانزده ساله بودم و هیچ آیت نبود در قرآن که نه من چند بار تفسیر آن از رسول بشنیده بودم و معانی آن معلوم کرده . و نیز پیغمبر علیه السلام او را بستوده بعلم و بتفسیر قرآن و گفت : « أعلمکم بالقرآن عبدالله بن عباس » و نیز گفت : « حَبْرُ هذه الأمة عبدالله بن عباس » . و نیز رسول او را دعا کرد و گفت : « اللهم فقَّهه في الدين و علمه التأويل » . در خبرست که عباس روزی فرزند خود را عبدالله بکودکی برکنار داشت و در نزد رسول شد چون بیرون آمد عبدالله گفت : یا ابتاه ، آن برنا که بود ، که بود نزد رسول نشسته ، بدان نکوئی ؟ عباس گفت : من هیچ کس را ندیدم نزدیک رسول . عبدالله گفت : من دیدم برنائی نکوروی و نکوموی و نکولباس . عباس را از آن عجب آمد بازگشت و رسول را گفت پسر من چنین می گوید . رسول علیه السلام گفت : آن جبرئیل بود که عبدالله او را بدید « اما انه سيعمى ولكنّه يعلم التأويل » . از بهر این

(۱) در نسخه دیوان هند : «پس» بجای «و» .

(۲) آیه ۶ از سوره ۵۵ .

ما تفسیر اورا اختیار کردیم [و نام نهاده آمد این تفسیر را تفسیر التفسیر]^۱ اما ابتدا تفسیر اَعُوذُ کنیم : اَعُوذُ نه از قرآنست لکن ابتدا کردن بدان سنتست در افتتاح قرآن ...» .

نسخ سورابادی به ترتیب تقدّم زمان کتابت :

- ۱ - دیوان هند ۳۸۴۰ مورّخ ربیع الآخر سنه ۵۲۳ - با آیه ۵۶ از سوره مؤمنین (۲۳) که ابتدای سبع پنجم باشد شروع و با ترجمه و تفسیر آیه ۳۰ از سوره فتح (۴۸) تمام می شود که انتهای سبع ششم باشد . در اصل شامل سبعهای پنجم و ششم بوده لکن آخر سبع پنجم و قسمت مهمتی از سبع ششم ساقط است - نام مفسّر و تفسیر مذکور نیست ، ظاهراً آقای استوری تعیین کرده اند - این نسخه قرار است با مقدمه ای از استاد مینوی بنحو اُفست در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر شود .
- ۲ - موزه بریتانیا - شرقی ۱۱۳۱۱ ، مورّخ ۱۵ رمضان سال ۵۳۵ - شروع با اولین آیه از سوره مریم (۱۹) ختم با تفسیر آیه ۲۰ از سوره فرقان (۲۵) - در صفحه اول تفسیر به خطی ظاهراً غیر از خط کاتب نسخه نوشته شده است : « مجلد ششم از تفسیر سورابانی » - شامل عشر ششم .
- ۳ - بورسه ، حسین چلبی ۳۶ - مورّخ ۲۲ شعبان ۵۷۴ - شروع با حمد خدای و مقدمه . ختم با آیه ۶۱ از سوره نساء (۴) . در آخر نوشته شده : « تمّ المجلد الاول من تفسیر السورابانی » - شامل سبع اول است . در صفحه اول سطر ششم و هفتم آمده است : « قال الأستاذ الإمام الزاهد أبو بكر عتیق بن محمد السورابانی رحمه الله ... » صفحه اول به خط نسبتاً جدیدی نوشته شده است .
- ۴ - کتابخانه عمومی مغنیسا ۱۶۸ - سلخ ذی القعدة سنه ۶۱۲ - شروع با سوره الحجرات (۴۹) ، ختم با سوره الناس (۱۱۴) - شامل سبع هفتم است - بر صفحه رو از ورق اول نوشته شده : « تفسیر سورابادی جلد آخر » و در صفحه دوم ثبت عبارت بیان دو قلاب فقط در نسخه بادلیان آمده است .

شده است: «تفسیر سوراآبادی و صاحب‌العبد الاضعف محمد بن محمود الباکونی فی شهر ذی القعدة سنة اثنی وثمانین وستمائة». در همین صفحه بخط دیگر نوشته شده است: «هذا تألیف مولانا امام حجة الاسلام ابو عبدالله عتیق محمد النیسابوری المعروف بسوراآبادی».

۵ - بادلیان، فارسی ۳۴ - ... صفر سنه ۶۸۴ - شروع با اوایل مقدمه مصنف - ختم با آخرین آیه از سوره مائده (۶) - در آخر کتاب نوشته است: «... الاول من کتاب سوراآبادی...» - شامل ربع اول است. ورق اول از مقدمه ساقط است - در مقدمه آمده است: «از بهر این صفات را ما این تفسیر او اختیار کردیم و نام نهاده آمد این تفسیر را تفسیر التفاسیر...»^۱.

۶ - کیا^۲ - مورخ ۷۰۱ - یکی دو ورق از ابتدا ساقط است. شروع با شأن نزول آیه سوم از سوره الحجرات (۴۹) - ختم با تفسیر سوره الناس (۱۱۴) - در آخر کتاب نوشته است «المجلد السابعة من تفسیر کلام الله تعالی» - شامل سبع هفتم است - خالی از سقطات نیست - نام مفسر و تفسیر ذکر نشده است.

۷ - حضرت خالد ابویوب ۱۴ - مورخ شهر مبارک ... سنه ۷۰۴ شروع با ترجمه آخر آیه سوم از سوره ص (۳۸) - ختم با تفسیر سوره الناس (۱۱۴). یکی دو ورق از اول ساقط است - شامل ربع چهارم است - کتاب در آخر نوشته است: «تم تفسیر التفاسیر... وهو من... الاستاذ الامام ابی بکر عتیق محمد بن منصور السوراآبادی...»

۸ - قونیه، موزه مولانا، ۱۰۰-۱۰۵ در شش مجلد، اولی مورخ ۲۲ صفر

(۱) با استفاده از نشانی‌هایی که آقای دکتر مهدی بیانی در مقاله خود از نسخه مرحوم تربت داده‌اند معلوم گردید که این همان نسخه مرحوم تربت است که بعداً به کتابخانه بادلیان منتقل شده است.

(۲) این نسخه متعلق است به جناب آقای دکتر صادق کیا استاد محترم دانشکده ادبیات که در کمال خوش‌منشی چند سالی است که در اختیار راقم این سطور گذاشته‌اند.

۷۲۳ و آخری مورخ ۲۱ صفر ۷۲۵ - شروع مجلد اول آیه ۶۲ از سوره نسا (۴) و ختم مجلد آخر سوره الناس (۱۱۴) - شامل سبع های دوم تا هفتم ، هر سبع در یک مجلد - کاملترین نسخ معلوم است . نام تفسیر و مفسر ثبت نشده است . فهرست نویس کتابخانه آنرا معلوم کرده است .

۹ - دیوان هند - الف (۳۸۳۸) - مورخ ۸ ذی القعدة سنه ۷۳۰ - شروع با مقدمه مصنف - ختم با آخرین آیه از سوره انعام (۶) - در آخر کاتب نوشته است : « تم الربع الأول بحمد الله وحسن توفيقه من تفسير الامام العالم ابي بكر بن محمد بن عتيق بن محمد السورابادی . . . » و در مقدمه بعد از حمد : « قال الاستاد الامام ابوبكر عتيق بن . . . » (بقیه محو شده است) .

ب (۳۸۳۹) - ظاهراً دنباله نسخه قبلی یعنی مجلد دوم آنست - قسمت موجود با سوره اعراف (۷) شروع و با تفسیر قسمت اول از آیه ۳۷ از سوره ابراهیم (۱۴) تمام می شود - بالای صفحه اول نوشته شده : « المجلد الثاني من سبع المجلدات » و این اشتباه است زیرا که سبع دوم از آیه ۶۲ از سوره نساء (۴) شروع و با آیه ۱۷۰ سوره اعراف (۷) ختم می شود - ربع دوم است که با سوره اعراف شروع و با سوره كهف (۱۸) ختم می شود - این نسخه در اصل شامل ربع دوم بوده و اکنون ناقص است .

۱۰ - لایدن ۱۶۵۸ - مورخ سنه ۷۶۹ - شروع با سوره اعراف (۷) و ختم با آیه ۱۱۰ از سوره كهف (۱۸) - در پشت صفحه اول نوشته شده : « المجلد الثاني من تفسير البسيط الذي أملاه الشيخ الامام الزاهد ابوبكر عتيق بن محمد النيسابوري المعروف بسورابادی رحمه الله » - شامل ربع دوم است .

۱۱ - ملتی پاریس ، بلوشه ۳۰ - مورخ ۱۰ ربیع الاول سنه ۷۸۰ - شروع با سوره النجم (۵۳) ختم با سوره الناس (۱۱۴) - از اول افتادگی دارد ، صحافی مشوش است - خالی از سقطات نیست - ظاهراً در اصل شامل سبع آخر بوده است . ذکر از اسم مصنف و تفسیر نیست - آقای استوری حدس زده اند که از سورابادی باشد و این حدس صائب است .

۱۲ - لایدن ۱۶۵۷ - بے تاریخ است . دارای خصوصیات رسم الخط قدیم . تا آنجا که از عکس می توان استنباط کرد می توان آنرا از قرن ششم دانست . شروع با آیه ۶۲ از سوره نساء (۴) و ختم با آیه ۵۴ از سوره اعراف (۷) . نسخه ناتمام است و از آخر افتادگی دارد . این مجلد در اصل شامل سبع دوم که با آیه ۱۷۰ از اعراف ختم می شود ، بوده است .

۱۳ - پیر هدائی ۶۴ در استانبول - بے تاریخ . دارای خصوصیات رسم الخط قدیم . شاید از اوایل قرن هفتم باشد - صفحه اول و دوم مربوط است به سوره نحل (۱۶) آیات ۳۶ تا ۴۹ . صفحه سوم با اواخر قصه معراج (اوایل سوره بنی اسرائیل (۱۷) شروع می شود و ازان پس تا تفسیر سوره اخلاص (۱۱۲) که آخرین قسمت موجود است ، نسخه مرتب است و چند صفحه از اول افتادگی دارد و چند صفحه از آخر . در ابتدا و انتهای موجود از نسخه اسم کتاب و مصنف نیامده است . در تفسیر آیه ۴ از سوره الحديد (۵۷) آمده است : « من که مصنف این تفسیرم بوبکر سوریانی تفسیر این آیت را بنظم گفته ام ... »^۱ .

نسخه ای است معتبر و کم غلط و خوش خط و خوانا . بعد از نسخه قونیه کم نقص ترین نسخه است که یکجا مشتمل بر بیشتر از نیمی از قرآن است .

۱۴ - برلن ، اهلوارت ۹۳۸ - بی تاریخ ، مشتمل بر آیات ۳۵ تا ۱۸۴ از سوره بقره (۲) و از آیه ۲۲۹ از سوره بقره تا آیه ۱۵۲ از سوره انعام (۶) . این مجلد در اصل شامل ربع اول بوده است . در فهرست نام مصنف ذکر نشده است ظاهراً بقرینه اشتمال بر سؤال و جواب آقای استوری آنرا جزو نسخ سورآبادی ذکر کرده اند . با مقایسه چند جمله ای که در فهرست نقل شده با نسخه این تفسیر این احتمال تأیید شد . نویسنده فهرست تاریخ کتابت آنرا در حدود ۷۰۰ هجری دانسته است .

(۱) در نسخه های مغنیساو قونیه و کیا که مشتمل بر این قسمت است در این مورد فقط به «عتیق گوید» اکتفا شده است .

۱۵ - در سِدِن ۱۱ - مشتمل بر تفسیر سوره‌های اول و دوم سوم (آل عمران) .
 بگفته «فلاشر» نویسنده فهرست ، در این نسخه نام مصنف «سورایانی» ضبط شده است .
 ۱۶ - حسین چلبی ۳۵ در بورسه - شروع ابتدای قرآن با سقط چند ورق .
 خاتمه آیه ۱۵۸ از سوره اعراف (۷) - ظاهراً این مجلد در اصل شامل سبعهای اول و دوم بوده است . آقای مینوی که نسخه را دیده‌اند ، و اطلاع ما ازان صرفاً مبتنی بر یادداشت ایشان است ، خط آنرا نستعلیق قرن نهم یادداشت کرده‌اند .

به استثنای شماره‌های ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۳ و ۱۴ آقای استوری نسخه را در کتاب خود « ادبیات ایران » ذکر کرده‌اند و راهنمای ما در اطلاع از آنها بوده‌اند .
 به نسخ محفوظ در کتبخانه‌های ترکیه استاد مینوی در ضمن کاوش دران کتبخانه بر خورده‌اند و آنها را و بعضی از نسخ اروپائی را ، به نیت استفاده ما از آنها ، برای کتابخانه مرکزی دانشگاه عکس برداری کرده‌اند . عکس تمام این نسخ به استثنای شماره‌های ۶ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و مورد استفاده و مراجعه ما قرار گرفته است .^۱

مصنف این تفسیر :

اطلاع ما نسبت به خصوصیات شخص مصنف بسیار کم^۲ و منحصر است به ذکری که به اختصار و استطراداً از او و یا از تفسیر او در انیس التائبین و وجوه قرآن حبیش تفلیسی و تاریخ گزیده و کشف الظنون و در نسخ این تفسیر آمده است :

۱ - در کتاب انیس التائبین تصنیف شیخ احمد جام^۳ (ژنده پیل) متوفی در

(۱) آقای دانش پژوه (در نشریه کتابخانه مرکزی ج ۴ ص ۲۹۱) احتمال داده‌اند که نسخه‌های ش ۳۵۹۲ و ش ۲۵۸۹ حاجی محمد نخجوانی در کتابخانه ملی تبریز جلداتی است از تفسیر سورابادی .

(۲) از ابوبکر عتیق معروف به سورابادی در کتب متداول مربوط به انساب و رجال و طبقات از قبیل « انساب سمعانی » و وفیات الاعیان و وفیات و طبقات شافعیة الکبری و جواهر المصیئة و شذرات الذهب و طبقات المفسرین و غیرها نشانی نیافتیم .

(۳) شیخ الاسلام ابوالفتح محمد ابن شیخ الاسلام شمس الدین سطر نوه همین شیخ احمد جام است که نسخه تربت شیخ جام را به مقبره جد خود وقف کرده است .

۵۳۶ (نسخه کتابخانه ملک شماره ۴۰۴۵) آمده است: «... و در تفسیر استاد امام ابوبکر سورایانی رحمة الله علیه دیدم که آورده بود که نصوحا مردی بود که از راه زدن توبه کرد...»^۱.

۲- در وجوه قرآن، تصنیف حبیش تفسیسی بسال ۵۵۸ (ص ۱ چاپ دانشگاه) چنین می‌خوانیم: «... خواستم که در وجوه قرآن کتابی سازم کامل و مفید که آنچه در کتاب تفسیر ثعلبی و تفسیر سوراآبادی و تفسیر نقاش و تفسیر شاپورو تفسیر واضح... بیان کرده است بر طریق اختصار آن جمله در کتابم موجود باشد...».

۳- در تاریخ گزیده تصنیف شده در سال ۷۳۰ هـ ق. حمد الله مستوفی گوید: «السورآبادی ابوبکر عتیق بن محمد الهروی صاحب التفسیر بالفارسیة معاصر سلطان الب ارسلان سلجوقی بود (ص ۸۰۶ چاپ عکسی لیدن ۱۹۱۰ - ص ۶۹۴ چاپ تهران ۱۳۳۹ ش).
 ۴- حاجی خلیفه در کشف الظنون ظاهراً بنقل از تاریخ گزیده نوشته است: «تفسیر ابی بکر عتیق بن محمد الهروی فارسی^۲ ألفه فی عصر آلب ارسلان السلجوقی» (چاپ استانبول ۱۹۴۱ ج ۱ ستون ۴۴۰) و در ستون ۴۴۹ از همان مجلد: «تفسیر سوراآبادی مکرر ذکره بتفسیر الهروی للشیخ الامام الزاهد ابی بکر عتیق بن محمد... وهو فارسی اوله الحمد لله الذی باسمه یفتح الامور الخ.» از اینکه عبارت اول کتاب را نقل کرده است می‌توان حدس زد که نسخه‌ای یا نسخی از آن را دیده بوده است.

در ضمن توصیف نسخ این تفسیر نام مصنف بدان گونه که در هر یک ثبت شده بود نقل شد و معلوم گردید که در تمام آنها نام و کنیه و نسب و نسبت مصنف بیک نحو

(۱) آگاهی ما در این باب مرهون یادداشتی است از آقای دکتر فاضل و محدود به آن زیرا که آن نسخه هنوز در دسترس ما قرار نگرفته است. اما آنچه در این تفسیر که در دست ما است بمناسبت «توبه نصوحا» (آیه ۸ از سوره تحریم ۶۶) آمده است: «وگفته اند نصوحا مردی بوده است در بنی اسرائیل وی را مال بسیار بود توبه کرد و همه را بخصمان داد چنانکه وی را هیچیز نماند مگر آن جامه که تن وی را بود» - محتمل است در جای دیگر از این تفسیر بمناسبتی آنچه از انیس الثابین نقل شد، آمده باشد.

نیامده است. آنچه مورد اتفاق تقریباً کلیه نسخاست و تاریخ گزیده و کشف الظنون هم مؤید آنست همان «ابوبکر عتیق بن محمد» است. لکن انتساب او به «سورابان» در نسخه های حسین چلبی و بریتانیا و در سندن و به «سورایان» در انیس التائبین و به «سوریان» در نسخه پیر هدائی نسبت او را به «سوراباد» که در بقیه نسخ و منابع آمده است، در محل شک قرار می دهد بخصوص که نه در معجم البلدان محلی بنام «سوراباد» ذکر شده است و نه در هیچ یک از کتب جغرافیائی که در دست ما قرار دارد، و حال آنکه «سوریان» در معجم البلدان از قرای نیشابور ثبت شده است. احتمال هم می رود که تداول ختم اسامی نقاط به لفظ «آباد» باعث تبدیل «سوریان» یا «سورابان» به سوراباد شده باشد بخصوص که «سورابانی» و «سورابادی» در کتابت بیکدیگر نزدیک است. اما این نیز محتمل هست که نام معروف بودن نام «سوراباد» برای بعضی از کاتبان بعد موجب شده باشد که ابوبکر عتیق را به محلی که برای ایشان معروف بوده، یعنی «سوریان» یا «سورابان»، نسبت داده باشند.

انتساب مصنف به نیشابور در نسخه های مغنیسا و لایدن ۱۶۵۸ معارض است با قول حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده و حاجی خلیفه ظاهراً به تبعیت از و در کشف الظنون درباره «هروی» بودن او. اشاراتی که در یکی دو مورد در متن تفسیر بنظر رسیده می تواند قرائنی باشد بر تأیید قول به تعلق او به نیشابور. و این است آن اشارات:

۱ - در نسخه های حسین چلبی ۳۶ و دیوان هند ۳۸۳۸ بمناسبت آیه ۷ از سوره

عمران (۳) چنین آمده است: «... گوئیم نه روا می باشد که نامه ای رسد از پادشاه به اهل نیشابور و ایشان معنی طغرای آن بدانند و معنی نام ملک در آن طغرا بدانند چون طغرل و چغری و الب ارسلان...».

۲ - هم چنین در نسخه پیر هدائی بمناسبت آیه ۷۸ از سوره واقعه (۵۶) می خوانیم: «جواب گوئیم برای آنکه قرآن در کتاب نبشته بود واجب نیاید تا در انجا موجود بود چنانکه کسی هزار دینار نیشابوری برکف بنویسد واجب نیاید تا هزار دینار نیشابوری برکف وی بود...».

انتخاب نیشابور از میان شهرها در دو مورد مختلف (و شاید در موارد دیگر که بنظر راقم این سطور نرسیده است) می‌تواند قرینه‌ای باشد بر وجود نسبت و رابطه‌ای میان گوینده و این شهر یعنی مؤید این احتمال هست که اگر این شهر مولد گوینده نبوده لاقلاً مسکن او بوده است.

امّا حاجی خلیفه چرا این تفسیر را «هروی» خوانده است و ازان چه مقصود داشته است بدرستی معلوم نیست. اگر مراد از «هروی» چنانکه جای در ابتدای صفحات الانس گفته زبانی است نامفهوم برای فارسی زبانان تفسیر سورآبادی، نه تنها برای فارسی زبانان معاصر ابوبکر عتیق، برای فارسی زبانان امروز هم که چندان فارسی نمی‌دانند مفهوم است. امّا اگر مراد ازان لهجه‌ای از لهجه‌های فارسی خراسانیان است با این خصوصیت که در آخر فعل ماضی بجای «ی» برای افاده استمرار یا تردید «ید» گذاشته شود، چنانکه در بعضی از نسخ طبقات صوفیه انصاری این خصوصیت دیده می‌شود، در این صورت می‌توان قول حاجی خلیفه را تصدیق کرد. امّا این لهجه معلوم نیست که مخصوص اهل هرات بوده باشد زیرا که این خصوصیت و خصوصیات دیگر را ا کاتب نسخه تربت شیخ جام که خود نیشابوری بوده است تماماً در این نسخه حفظ کرده است و اگر خود این لهجه را نمی‌داشت هر آینه ترك این خصوصیات را طبعاً اولی‌ای انگاشت.

نام این تفسیر :

چنانکه ملاحظه رفت در غالب نسخ و منابع آنجا که نام آن برده شده است آنرا «تفسیر سورآبادی» یا «تفسیر سورآبادی» خوانده‌اند جز اینکه در شماره ۵ نسخ در مقدمه نسخه بادلیان چنانکه دیدیم نوشته شده است: «... و نام نهاده آمد این تفسیر را تفسیر التفاسیر.» و در شماره ۷ خاتمه نسخه حضرت خالد ابویوب قید شده است: «تمّ تفسیر التفاسیر.»

(۱) بعضی از این خصوصیات را بعداً در «سناسبات میان این دو تفسیر» ذکر خواهیم کرد.

ظاهراً معمول آن زمان این بوده است که برای تفاسیر نامی گذاشته شود مثل «تاج التراجم» و «کشف الاسرار» و «لطائف التفسیر» و «بصائر» و امثال آنها. اما اینکه آیا نام تفسیری که ابوبکر عتیق معروف بسورابادی نوشته بوده همان «تفسیر التفسیر» است یا نه، برای ما محرز نیست.

زمان مصنف و تاریخ تصنیف این تفسیر :

دیدیم که حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده اورا معاصر سلطان آلب ارسلان سلجوقی (۴۵۵ - ۴۶۵) دانسته است و حاجی خلیفه در کشف الظنون تألیف این تفسیر را هم در عصر آن سلطان قید کرده است.

در متن این تفسیر بمناسبت آیه «إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» (آیه اول از سوره انبیاء: ۲۱) در نسخه قونیه چنین آمده است: «سؤال: اگر کسی گوید چهارصد و هفتاد و اند سال است تا این سورت وحی آمده است و هنوز قیامت نیامده است، اگر این نزدیک بود پس دور کدام است؟ الخ...».

در صورتی که این عدد محل تحریف ناسخ قرار نگرفته باشد با توجه به اینکه این سوره در مکه نازل شده است می توان به تقریب تاریخ تصنیف این تفسیر را در حدود چهارصد و هفتاد هجری یعنی چند سالی پس از فوت آلب ارسلان دانست و بر صورت قول حمدالله مستوفی را در معاصر بودن ابوبکر عتیق با آلب ارسلان پذیرفت.

چون از میان تفاسیر فارسی دیرینه ای که در دسترس ما است و تاریخ تصنیف آنها فی الجمله معلوم است فقط ترجمه تفسیر طبری (در حدود ۳۵۰) و تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم معروف به تفسیر اسفراینی تصنیف شاهنور عماد الدین ابوالمظفر طاهر بن محمد الاسفراینی متوفی بسال ۴۷۱ است که مقدم بر این تفسیر است می توان این تفسیر را فعلاً از جهت ترتیب تاریخی سومین تفسیر کامل فارسی دانست که برای ما

(۱) در نسخه پیرهدائی «چهارصد و هشتاد و اند سال» و در نسخه فاتح ۳۰۲ که ملاحظه است از این تفسیر «پانصد و اند سال» آمده است.

باقی مانده است و ما ازان اطلاع داریم. بدین قرار تاریخ تصنیف لطائف التفسیر معروف به تفسیر زاهد یا درواجکی تصنیف ابونصر احمد بن الحسن بن احمد الدارانی^۱ در سال ۵۱۹، و تفسیر کشف الاسرار میبدی شروع شده سال ۵۲۰، و تفسیر بصائر یمنی یابصائر فی التفسیر تصنیف ظهیرالدین ابی جعفر محمد بن الشیخ الامام ابوالقاسم محمود النیشابوری^۲ در حدود ۳۵۵۲، و تفسیر روض الجنان و روض الجنان شیخ ابوالفتوح رازی در قرن ششم همه نسبت به این تفسیر مؤخر است.

نسخی دیگر از تفاسیر فارسی نیز در دست هست که بمناسباتی بعضی از آنها را مقدم بر تفسیر سورآبادی یا معاصر با آن دانسته اند. در خصوص آنها توضیحاً ملاحظاتی بعنوان تکمله در آخر این مقاله خواهد آمد.

مذهب مصنف :

از مطالعه اجمالی تفسیر سورآبادی معلوم می شود که مفسر از اهل سنت و جماعت بوده است اما بکدام یک از مذاهب اربعه بستگی داشته است بدرستی روشن

(۱) چنین است نام مصنف در مقدمه نسخه فاتح ۳. ۳، در همان جا سال فوت مصنف ۵۴۹ ثبت شده است.

(۲) اسم مصنف به این وجه در نسخه بصائر سوزه بریتانیا به نشانی Of 11189 ثبت شده است. در لباب الالباب « فخر الملة والدين محمد بن محمود بن احمد نیشابوری » آمده است اما در نسخه سوزه آسیائی شوروی به نشانی C 1409 که بسیار قدیم است و فاصله کتابت با تصنیف آن نباید زیاد باشد بمناسبت آیه ۳ از سوره انعام: «خواجه امام اجل ظهیرالدین شمس القضاة مصنف گوید» و بمناسبت تفسیر آیه ۱۴۱ همان سوره «خواجه امام اجل سید مفسر ظهیرالدین محمد محمود نیشابوری گوید» و در جای دیگر (سوره ص) «خواجه امام مفسر ظهیرالقضاة معین الدین محمد محمود نیشابوری گوید» آمده است.

(۳) سند ما برای این تاریخ عبارتی است که در آخر ربع اول این تفسیر در نسخه سوزه آسیائی شوروی آمده است بدین وجه: «منت اورا که توفیق داد تا این ربع اول پرداخته شد از بصائر در تفسیر کتاب عزیز و انتهی ذلک فی المنتصف من جمادی الاخر سنة اثنتین و خمسين و خمسمائة» اما حاجی خلیفه تاریخ اتمام آن را ۵۷۷ ثبت کرده است و ظاهراً حق با مرحوم علامه قزوینی بوده است که این تاریخ را بعید بدانند (حواشی لباب الالباب چاپ نفیسی ص ۶۱۹).

نیست جز اینکه شاید بتوان از آنچه در تفسیر آیه ۴۱ از سوره انفال (۸) در باب تقسیم خمس غنائم و مخصوصاً چهار خمس غنائم آمده است در این خصوص استنباطی کرد. اینست قسمتی از آنچه در آنجا نوشته شده است^۱:

«... چون رسول از جهان برفت ابو بکر صدیق رضی الله عنه آن سه سهم را که سهم خدای و رسول و ذوی القربی بود از میان بیفگند و خمس بسه سهم آورد: سهم یتامی و سهم مساکین و سهم ابناء السبیل، آنکه اقارب رسول را آنچه درویش بودند در سهم مساکین در آوردی و آنچه نه درویش بودند ایشان را نصیب نکرد از خمس... ما و ابوحنیفه رحمه الله بدین قول گیریم... شافعی گوید خمس غنایم و آنچه قسمت باید کرد سهم خدای و رسول یک قسمت باید کرد... تا امام آنرا در ستور و سلاح و اسباب غزو و بکار برد، دیگر سهم قرابت بود به ایشان باید داد و سه سهم باقی بر آن سه گروه که یتامی و مساکین و ابناء سبیل باشند قسمت باید کرد. خمس برین وجه است که یاد کردیم اما اربعة اخماس غنایم بر مقتاتلان قسمت باید کرد، ابوحنیفه گوید رضی الله عنه سواری را دو سهم و پیاده را یک سهم و ما گوئیم که سواری را که اسبش تازی باشد سه سهم و اگر اسبش نه تازی باشد همچو قول ابوحنیفه و پیاده را یک سهم زیرا که پیغامبر روز فتح خیبر چنین گفت و چنین قسمت کرد».

در کتاب خلاف تصنیف ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی در کتاب «قسمة النبی والغنائم»^۲ در این خصوص آمده است که «یسهم للفرس سهم من ای فرس کان عربیاً کان او عجمیاً او مقرأً او هجیناً و به قال ابوحنیفه: وقال الشافعی یسهم له سهان علی اختلاف انواعه وقال الاوزاعی إن کان عربیاً فله سهان وإن کان عجمیاً فلا سهم له. وإن کان هجیناً او مقرأً فله سهم واحد. وقال احمد بن حنبل یسهم للعربی سهان ولما عداه

(۱) نسخه دیوان هند ۳۸۳۹ و لایدن ۱۶۰۸.

(۲) ج ۲ مسأله ۲۵ ص ۳۳۸ چاپ قم - نیز رجوع شود به التبیان فی تفسیر القرآن تألیف شیخ طوسی در تفسیر آیه ۴۱ از سوره انفال - و بحث سوم از کتاب «آثار الحرب فی الفقه الاسلامی» تألیف وهبة الزحیلی (دمشق ۱۹۶۲).

سهم واحد: وعن ابی یوسف روایتان احدهما مثل قول احمد والثانية مثل قول الشافعی. .
 برحسب آنچه در کتاب خلاف نوشته شده فقط ابن حنبل و بروایتی ابی یوسف
 قائل بوده‌اند که «سواری را که اسبش تازی باشد سه سهم (دو سهم برای اسب و یک
 سهم برای سوار) و اگر اسبش نه تازی باشد» دو سهم باید داد. بنابراین اگر مراد از این
 «ما»، که دوبار در عبارتی که از سورآبادی نقل شد آمده است، «پیروان» مذهب خاصی
 باشد در مقابل حنفیان و شافعیان در این صورت به احتمال قوی ابوبکر عتیق پیرو مذهب
 حنبلی بوده است. و اما اگر مقصود از «ما» اشاره به مصنف باشد در مقام خفض
 جناح در این صورت ابوبکر عتیق را می‌توان حنفی دانست که در خصوص این مسأله
 از قول ابویوسف قاضی^۱ که خود نیز از اجله^۲ علمای حنفی بوده متابعت کرده است؛
 والله علم بذات الصدور.

مقام این تفسیر:

این را که شیخ احمد جام و حبیبش تغلیسی از این تفسیر نام برده‌اند و بدان استناد
 کرده‌اند می‌توان قرینه‌ای دانست بر معتبر بودن این تفسیر در نزد اهل علم. وجود
 نسخه‌های متعدد که هر کدام باقی مانده‌ای است از یک دوره از آن تفسیر نیز حاکی
 از این است که این تفسیر همواره مورد توجه و مراجعه بوده است. تلخیصهایی که از این
 تفسیر شده است خود نشانی برای اهمیت و شهرت آن در یکی دو قرن بعد از تصنیف
 آن است.

تلخیصهایی که از تفسیر سورآبادی شده است:

۱ - نسخه کتابخانه قاهره (ص ۴۰۷) که در پشت لوح به خط کاتب نسخه
 نوشته شده است: «التصیف الثانی من کتاب اشارات التفسیر فی بشارات التذکیر المستخرج

(۱) ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری قاضی القضاة بغداد در عهد خلافت مهدی و هادی و
 هارون الرشید بوده و با اینکه حنفی بوده در بعضی موارد برخلاف رأی ابوحنیفه فتوی می‌داده است.

وفات او در سال ۱۸۲ هـ.

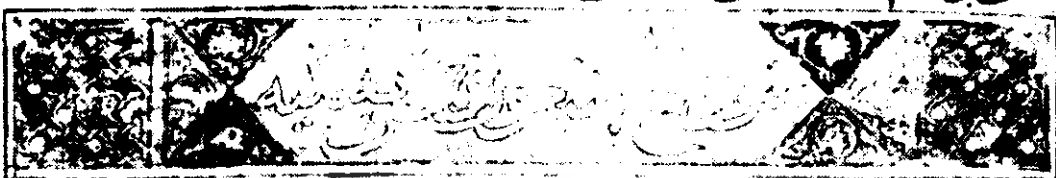
من تفسیر العتیق رحمه الله» و در آخر نسخه نیز نوشته شده است: «تمت اشارات التفسیر فی بشارات التذکیر بحمدالله وحسن توفیقه فی شهر الحرام المحرم سنة أربع وستین وستائه». اما آقای استوری هم در کتاب ادبیات فارسی (ج ۱ ص ۳) و هم در مجلد سوم از فهرست نسخ فارسی دیوان هند آن را «ارشاد التفسیر فی بشارات التذکیر» یادداشت کرده‌اند.

این نسخه شامل نیمه دوم قرآن یعنی از سوره مریم (۱۹) تا آخر است. در اینجا همه آیات یکی بعد از دیگری نقل و سپس ترجمه و تفسیر نشده‌است بلکه فراهم آورنده ابتدای آیه‌ای را نقل و بعد از آن چند آیه را یکجا ترجمه و تفسیر و قصه مربوط به آنها را نقل کرده‌است. در تفسیر آیات عین آنچه در سورابادی آورده نشده. علاوه بر حذف سؤال و جوابها و تفصیل یا اختصار مطالب غالباً عباراتی عبری دیده می‌شود - عبارات قصص هم همه جا همان عبارات قصص در تفسیر سورابادی نیست. وجود همین اختلافات موجب شده‌است که این ملخص بسیار کم شبیه به اصل باشد.

۲ - قسمت اول از نسخه فاتح ۳۰۲ - آقای استوری در کتاب ادبیات فارسی (ج ۱ ص ۱۱۹۰) ظاهراً به استناد نوشته آقای ریتر تمام این نسخه را نیمه دوم تفسیر تاج‌التراجم (از سوره مریم ۱۹ تا آخر قرآن) یادداشت کرده‌اند و حال آنکه قسمت اول این نسخه از سوره مریم تا آخر سوره الصافات (۳۷) تلخیصی است از تفسیر سورابادی. اما قسمت دوم که بخطی دیگر و قدیم‌تر است یکی از قدیم‌ترین نسخ تاج‌التراجم است مورخ ۵۰۶ ق.

در این تلخیص آیات جزءاً بعد جزءاً ترجمه و گاهی به اختصار تفسیر شده‌است و اختلاف عبارات ترجمه با آنچه در سورابادی است - سؤال و جواب به ندرت دیده می‌شود و همه قصص نقل نشده‌است - مع‌هذا در مقابله با نسخ سورابادی قرابت و شباهت آنها با یکدیگر خوبی مشهود می‌شود. چنانکه قبلاً اشارت رفت در

رسانید از خلک اندر کافتاد و اهل از سلامت بساحل رسیدند لکن
 و زمان خدای عالی است کی از مال کس را شما کند سیکان زرا باشد
 کی خدا و یاد بود شمار کرد سید هزار نصیب از زرا آمد داود او را
 رسید کی چه طاعت کرده بودی کی خدای عالی ترا این مکافات کرد گفت
 از می دادم کی سه قرص بدو پیش دادم گفت بدان که این مکافات است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي آتَاكُمْ السَّبْعَ

ای مردمان! بترسید از خدای شما! بدوستی کی زلزله، قیامت

شِعْرَ عَظِيمٍ يَوْمَ تَرْفَعُهُ أَكْثَرُ مَضْعَةٍ

جبری نزدیک و سعه آن روز کی بلند آنرا بشعور ماند هر شیر دهند

عَلَا أَرْضُ صَعْتٍ وَتَضَعُ كَأَنَّهَا خَلْجًا

الارض می پندارد

تفسیر سورابادی نسخه قونیه بمناسبت آیه اول از سوره انبیاء (۲۱) این سؤال شده است که اگر کسی گوید چهارصد و هفتاد و اند سال است تا این سورت وحی آمده است... « در این نسخه بهمین مناسبت نوشته شده است : « این آیه زبانه صد سال و اند سال آمده است... » - از اینجا شاید بتوان احتمال داد که پانصد و اند سال تاریخ تلخیص و حتی کتابت نسخه است .

۳ - نسخه تربت شیخ جام - همانست که اینک به تفصیل در باب آن توضیح خواهیم داد .

نسخه تفسیر تربت شیخ جام

مقصود از نسخه تفسیر تربت شیخ جام نسخه ای است در چهار مجلد بزرگ مشتمل بر قرآن و ترجمه آیات به فارسی در زیر سطور و فصلی بعد از هر سوره « در عدد حرف و کلمات و آیات و فضل سورت و قصص » مربوط به آن .

فراهم آورنده این نسخه نفیس شاهانه ، چنانکه در خاتمه مجلد چهارم آن تصریح شده است ، پس از پنج سال شب را بروز آوردن و روز را به شب رساندن در روز دوشنبه هشتم شهر ربیع الآخر سنه ۵۸۴ (ه . ق) آنگاه که سنش به شصت و اند سال رسیده بوده از انتساخ آن فراغت یافته است و آنرا به « السلطان المعظم شهنشاه الاعظم ... غیاث الدنیا والدین ، معز الإسلام والمسلمین ... عضد الدولة القاهرة ، تاج الملة الزاهرة ، جلال الامة الباهرة ، نظام العالم ابو الفتح محمد بن سام (سلطان غور از ۵۵۸ تا ۵۹۹) اهداء کرده است .

کاتب نسخه در آخر مجلد چهارم از خود چنین یاد کرده است : « الکاتب اضعف عباد الله وأخلص دُعائه محمد بن علی بن محمد بن علی النیسابوری اللیثی غفر الله له ولوالديه ولجميع أمة محمد صلی الله علیه وسلّم » ،

در ماه رمضان سال ۶۵۴ ، چنانکه در وقف نامه ای که بر صفحه رواز ورق اول هر چهار مجلد به عربی نوشته شده است ، این نسخه را « ... شیخ الاسلام ... ابو الفتح

محمد بن شیخ الاسلام صدر الاعالی ابی المعالی شمس الدین المطهر ابن شیخ الاسلام حجته الحق علی الخلق داعی الخلق إلى الحق، لطیف صنع رب العالمین: احمد بن ابی الحسن النامقی ثم الجامی... «وقف مزار جد خود «شیخ الاسلام احمد بن ابی الحسن النامقی ثم الجامی» واقع در «قریه معد آباد السفلی» من ناحیه جام احدی نواحی نيسابور» کرده است. بسال ۱۳۱۶ش به امر وزیر فرهنگ وقت جناب آقای علی اصغر حکمت آن نسخه را، تامصون از سوانح و آفات ماند: به موزه ایران باستان در تهران منتقل ساختند و هم اکنون با ذخایر گرانبهای دیگر در انجا محفوظ است.

توصیف این نسخه - آقای دکتر مهدی بیانی نسخه تربت شیخ جام را چنین توصیف کرده اند^۱.

«این نسخه مشتمل است بر یک دوره کامل متن عربی قرآن و ترجمه و تفسیر فارسی آن که در چهار مجلد بزرگ بقطع $29/5 \times 38/5$ سانتیمتر تجلید شده است. مجموع اوراق آن در حدود یک هزار، جلد آنها چرمی قهوه‌ای رنگ لولادار مستعمل، کاغذ بخارانی ضخیم، خط متن ثلث و ترجمه و تفسیر بخط نسخ قدیم، هر صفحه در بعض مجلدات دارای شش و در بعض دیگر هفت سطر درشت در متن است و ترجمه فارسی آن در زیر سطور درشت بخط ریزتر نوشته و در آخر هر سوره بهان خط ترجمه، تفسیر شده است و این صفحه‌ها هر یک ۲۵ سطر دارد.

«تزیینات نسخه فراوان و بسیار زیبا و نفیس می‌باشد. بدین قسم که تمام صفحه‌ها دارای جدول عریض زرین و دو صفحه اول هر یک از چهار مجلد و دو صفحه آخر مجلد چهارم تماماً مذهب است، تذهیبی که بطور قطع نماینده بهترین صنعت تزیین قرن ششم می‌باشد.

«دو صفحه دوم [و سوم] هر یک از مجلدات نیمه‌ای از صفحه نوشته شده و نیمه اطراف نیز بهان قلم زیبا مذهب است و بعلاوه سر سوره‌ها در متن و تقسیمات جزو

(۱) مجله پیام نو سال اول شماره ۷ (سنه ۱۳۲۴) صفحه ۴۴.

نیم‌جزو و حزب در حواشی هم تذهیب و ترصیع شده‌است؛ خطوط سر سوره‌ها بعضی کوفی و برخی ثلث و سایر عنوانها در حواشی عموماً بخط ممتاز کوفی تزیینی می‌باشد. «
مناسبات میان این دو تفسیر:

اگر ملاک حکم در این باب فقط صورت ظاهر و تقسیمات صوری این دو قرار گیرد نسخه تربت شیخ جام بکلی بی‌مناسبت با تفسیر ابوبکر عتیق معروف به سورابادی بنظر خواهد رسید؛ زیرا چنانکه دیده شد در تفسیر عتیق آیات جزءاً بعد جزءاً ترجمه و تفسیر شده و حال آنکه در دیگری آیات یکی بعد از دیگری بدون قرار گرفتن مطلبی در میان آنها تا آخر یک سوره دنبال یکدیگر نوشته شده‌است جز اینکه ترجمه هر کلمه در زیر آن آمده‌است او پس از ختم سوره قصه یا قصص مربوط به آن نقل شده‌است. اما با مقایسه ترجمه آیات و قصص در این دو کتاب باهم معلوم می‌شود که نسخه تربت شیخ جام تلخیص مخصوصی است از تفسیر ابوبکر عتیق معروف به سورابادی. به این ترتیب که فراهم آورنده نسخه تربت شیخ جام:

اولاً - تمام مقدمه را حذف و با سوره فاتحه شروع کرده‌است.

ثانیاً - بجای اینکه ترجمه و تفسیر هر آیه یا جزء از آیه را بعد از آن بیاورد تمام آیات یک سوره را دنبال هم و ترجمه آیات را تحت اللفظ زیر سطور نوشته‌است^۱.

ثالثاً - سؤال و جوابها و نکات تفسیری را حذف کرده‌است جز اینکه گاهی در ضمن ترجمه کلمه یا عبارتی برای مزید توضیح بر ترجمه کلمه به کلمه افزوده‌است و مراجع ضمیر و مخاطبین را تصریح کرده.

رابعاً - بجای اینکه قصه مربوط به آیه‌ای را بدنبال ترجمه همان آیه نقل کند قصه یا قصص یک سوره را بعد از تمام آن سوره آورده‌است. در قصصی که آمیخته

(۱) از این جهت به صورت ظاهر شبیه شده‌است به نسخ ترجمه تفسیر طبری و تفسیر تاج التراجم جز اینکه در این دو تفسیر تمام آیات یک سوره بدون فصل و قطع بدنبال هم نیامده‌است بلکه بعد از هر چند آیه که ترجمه آنها زیر سطور نوشته شده شأن نزول و قصص مربوط به آن آیات دیده می‌شود.

به آیات است عین آیات را نقل نکرده است و بعضی از قصصی را که در اصل قرآن نسبتاً به تفصیل آمده است دیگر در قسمت قصص مجدداً نیاورده و بهمان ترجمه زیر سطور اکتفا کرده است. مثل قصه باردار شدن مریم و ولادت عیسی^۱ چنانکه در سوره مریم (۱۹) آمده و قصه رفتن موسی^۱ بطور سینا که از جمله در سوره طه (۲۰) از آن خبر داده شده است.

خامساً — بعضی از قصص و شأن نزولها را نیاورده است و از تکرار قصص خودداری کرده است.

سادساً — در مجلد چهارم یعنی ربع آخر قرآن که با سوره ص (۳۸) شروع و با سوره الناس (۱۱۴) ختم می شود اصلاً قصه ای نقل نکرده است.

سابعاً — عدد حروف و کلمات و آیات و فضل سوره را که در نسخ سوراآبادی پیش از شروع هر سوره آمده در نسخه تربت شیخ جام بعد از اتمام هر سوره گذاشته است علاوه بر اینکه در عدد آیات روایات مختلف را آورده و در فضیلت سوره بیش از آنچه در نسخ سوراآبادی است اخباری به عربی نقل و ترجمه کرده است. اما در مجلد چهارم که فاقد قصص است « عدد حروف و کلمات و آیات و فضل سورت » را در صدر هر سوره قرار داده است. در فصلی که در خاتمه این مایخص قرار داده در باب اسناد این اعداد و اخبار گفته است: « فالتفسیر عن ابن عباس والاعداد والقراءات عن ابن مهران والاخبار عن الواحدی رضی الله عنهم ... » و بعد از نقل اخبار در فضیلت خواندن سوره سجده (۳۲) تصریح کرده است که « این اخبار درستست از تفسیر عین المعانی^۱ نبشته آمد ».

(۱) شاید « تفسیر عین المعانی » همان باشد که حاجی خلیفه بنام « عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی » به محمد بن طیفور السجاوندی الغزنوی (متوفی ۵۶۰ هـ) نسبت داده و « انسان عین المعانی » را مختصر آن دانسته است. از کتاب عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی تصنیف محمد بن طیفور السجاوندی نسخه ای در کتابخانه قاهره بشماره ۱۸۲ موجود است. رجوع کنید به بروکلن (ج ۱، ص ۴۰۸) و لباب الالباب و حواشی مرحوم قزوینی بران (ص ۲۳۴ و ۶۱۹ و ۶۲۰) ←

ثامناً - در ترجمه آیات همیشه آنچه را که در تفسیر سورابادی است نیاورده و شاید بقصد بهتر ساختن ترجمه گاهی کلمات را تغییر داده و زمانی کلمات و اصطلاحاتی افزوده است .

تاسعاً - بعد از سوره حج (۲۲) بمناسبت آن سوره آداب و احکام حج را بیان کرده است و این آداب و احکام در تفسیر سورابادی بیان نشده است .
عاشراً - در خاتمه چندین دعا و فصلی « فی فضل القرآن و اهله و تلاوته » بعربی و شرحی در تجلیل از سلطان المعظم غیاث الدین معز الاسلام ابو الفتح محمد بن سام و چگونگی و مدت و تاریخ فراهم آوردن این « مصحف المجید » و اهدای آن به آن سلطان اضافه کرده است .

نتیجه این همه تغییرات اینست که نسخه تربت شیخ جام اگر شامل تمام نکات تفسیری نیست که در نسخه های سورابادی آمده است گذشته از تزیدینات ظاهری از جهت مجزا بودن اصل قرآن و ترجمه آیات و قصص از یکدیگر ، منقح تر و سهل التناول تر شده است . علاوه بر این مزیت بنظر می آید که آنچه در نسخه تربت شیخ جام هست نزدیکتر به ریخته قلم ابوبکر عتیق است زیرا که خصوصیات زبانی و لهجه ای که در بعضی از نسخ سورابادی جسته و گریخته دیده می شود در نسخه تربت شیخ جام نسبتاً بنحو مستمر و منظم و یک نواخت موجود است . از این قبیل است :
بکار بردن غالب افعال با پیشاوند « فرا » و « فرو » و امثال آنها ، و استفاده از آنها در تغییر جهت معانی -

آوردن « ید » بجای « ی » در آخر فعل ماضی برای افاده تردید یا استمرار و غیره
مثل « رفتید » و « گفتید » و « بردندید » بجای رفتی و گفتی و بردندی -

← چاپ نفیسی تهران ۱۳۳۵ و دائرة المعارف اسلامی و فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار تألیف ابن یوسف. (ص ۱۹۳) - نیز در کتابخانه تاشکند بشماره ۲۸۸۱ نصف اول کتاب عین المعانی از محمد بن طیفور الغزنوی السجاوندی موجود است .

استعمال «ب» بجای گاف در امثال «برویدن» و «بستاخ» بجای گرویدن و

گستاخ -

«ب» بجای واو در «بزغ»، «برزیدن» و مانند آنها -

«و» بجای «ف» در «بیوراشت»، «بیوزائیم»، «اوزون»، «خوه» و غیرها -

«و» بجای «ب» چنانکه در «گورکان»، «وی نیاز»، «نیاوی»، «کاوین» -

«ف» بجای «خ» مثلاً «درفشان» بجای درخشان -

«ای» و «آذا» بجای «آیا» -

«بیک» و «نه بیک» در ترجمه «بل» و «لکن» -

کسره بجای «یای» وحدت مثل «عمود از آهن» بجای «عمودی از آهن» -

«ی» بجای کسره اضافه مثل «سری گربه‌ای» بجای «سر گربه‌ای» -

«فادوا» و «فادوائی» بمعنی «مختلف» و «اختلاف» و مرادفهای آنها -

ساختن فعل فارسی از «محو» عربی مثل «محائیدن» و «محدون» - و غیره .

فراهم آورنده این نسخه :

در این خصوص بطور صریح چیزی در نسخه نوشته نشده است اما در آخر نسخه

چنین می‌خوانیم : «... وأرجو أن لا یخلو هذا التفسیر عن عدّ الأعداد... بعد أن

سردت اللیل بالنهار ووصلت الغدو بالأصال خمس حجج مع عزم أكید وجهد جهید

وتقدّر النزول عن ذروة الفراغ فی أصفی حلة العوافی وأبهی حالة السلامة إلى أهنأ المساغ

للمستزید من انتساخ هذا المصحف المجید بعون الله العزیز الحمید یوم الاثنین الثامن من

شهر ربیع الآخر سنة اربع وثمانین وخمس مائة حین طار شعاع الشمس فی العالم شعاعاً .

والآن أذكر القول أیها السلطان المعظم مجملاً فلیکن بالقبول منعماً مجملاً فإن کلّ

ما أوردته وكتبته وترجمته وقصصته أو عمّمته وخصّصته فهو راجع إلى آیه من کتاب الله

تعالی وهو قوله «إن الله یأمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِی الْقُرْبَىٰ وَیَنْهَىٰ

عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْیِ یَعْظُمُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»... ولولا

أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ النَّصِيحَاءَ لِيُبَيِّنَنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا يَكْتُمُونَهُ لَمْ أَكُنْ فِي كِتَابَةِ هَذَا الْمَصْحُفِ الْكَبِيرِ مِنَ الْمُتَطَفِّلِينَ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَقَدْ بَلَغَ سِنِّي نَيْفَ وَسِتِّينَ . . .

«الکاتب اضعف عباد الله و اخلص دعائه محمد بن علی بن محمد بن علی النیسابوری اللیثی غفر الله له . . .»

از این خاتمه علاوه بر اینکه معلوم می‌شود که تهیه این نسخه پنج سال طول کشیده و در روز دوشنبه هشتم شهر ربیع الآخر سنه ۵۸۴، یعنی بیش از یکصد سال پس از تصنیف تفسیر سورابادی، و در وقتی که فراهم آورنده شصت و اند سال داشته خاتمه پذیرفته است اولاً روشن می‌شود که فراهم آورنده با تصریح به اینکه خود از «متطفلین» است تا اندازه‌ای می‌فهماند که این کتاب تماماً تصنیف او نیست، ثانیاً می‌توان استنباط کرد که شاید فراهم آورنده که تصریح به «انتساخ» این مصحف مجید می‌کند همان کاتب باشد که نام خود را در آخر ثبت کرده است و یا بعبارت دیگر کاتب همان فراهم آورنده و تلخیص کننده باشد که پنج سال در کار «انتساخ» این کتاب عمر گذرانده است.

نمونه‌ای از این دو و دو تفسیر مقدم بر آنها :
برای اینکه مطالب معروضه بهتر برای خواننده روشن شود و ضمناً مقایسه‌ای باشد میان این دو تفسیر بایکدیگر و این دو با دو تفسیر معروفی که از حیث تاریخ تصنیف بر تفسیر سورابادی مقدم است ذیلاً ترجمه و تفسیر آیه الکرسی (آیه ۲۵۵ از سوره بقره ۲) از آن دو و ترجمه همان آیه از ترجمه تفسیر طبری و تفسیر تاج التراجم نقل می‌شود^۱.

ترجمه و تفسیر آیه الکرسی در سورابادی :

(۲۵۵) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَدَا أَنْتَ كَه نَبُود خَدَا مَكْرَ اَو .

این آیت را آیه الکرسی خوانند و فاضلترین آیتی در قرآن اینست و پیغمبر گفته است

(۱) در تکمله نیز ترجمه همین آیه از یک تفسیر بسیار قدیمی نسخه خسروپاشا نقل خواهد شد.

من مهتر همه عرب ام و سلم بن فارسی مهتر فرس و بلال مهتر حبش و صهب مهتر روم و قرآن مهتر همه کتبا و روز آدینه مهتر همه روزها و شب قدر مهتر همه شبها و سورة البقرة مهتر همه سورتها و آیه الکرسی مهتر همه آیتها . سؤال لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ ، چرا ابتدا بنوی کرد آنکه به اثبات ؟ جواب گوئیم زیرا که تا از [خدائی] هر چه دون خداست تبراً نکنی اقرار بخدائی خدا درست نیاید . سؤال لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ کفرست یا ایمان ؟ اگر کفرست پس خدا نخست بکفر فرمود آنکه با ایمان و اگر ایمانست پس همه ملحدان و دهریان و معطلان می گویند لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ پس مؤمن باشند جواب گوئیم لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ ، نفی الالهیة عمّن لا یتحققها الا الله اثبات الالهیة لِمَنْ یتحققها ۱ .

الْحَيُّ الْقَيُّومُ زنده همیشه پاینده .

قَيُّوم و قِيَام مبالغت قایم بود و قائم در صفات خدا بر دو معنی بود : دائم و نگه بان ، و قیوم این هر دو معنی را محتمل است .

لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَّ لَآ نَوْمٌ نه گیرد او را غنودن و نه خواب .

سِنَةٌ خواب سبک باشد که از سر درآید و نوم خواب گران باشد که در دل گیرد ، و معنی آنست که هرگز از احوال خلق غایب نباشد .

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ او را است آنچه در آسمانها و آنچه در زمینست ، همه مخلوق او و خالق آن ، همه مملوک او و مالک آن ، همه دلیل بر هستی و یگانگی او .

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ کیست آنکه شفاعت کند نزد او

یعنی در قیامت مگر بفرمان و دستوری او . و این جواب آن مشرکانست که می گفتند بت می پرستیم از بهر آنکه بر صورت فرشتگانند تا فرشتگان روز قیامت ما را شفاعت کنند خدا گفت آن ظن ایشان در حق بتان خطاست زیرا که در قیامت کس شفاعت

(۱) در نسخه حسین چلبی در اینجا باز چند خبر دیگر آورده شده است که از نقل آنها چون در نسخه های بادلیان و دیوان هند نیست خودداری شد .

نیارد کرد بے اذن خدا و خدا دستوری ندهد بشفاعت مگر مؤمنان را . درین آیت مارا حُجَّتْ بِرِائِبَاتِ شَفَاعَتِ اَزْ اَنْ وَجِهْ كِهْ خُدَايْ تَعَالَى شَفَاعَتِ رَا رُوزِ قِيَامَتِ دَرِ اَذْنِ خُودِ بَسْتِ و اَذْنِ اَوْ جَائِزْتِ پَسْ و اَجْبْ اَمَدْ كِهْ شَفَاعَتِ جَائِزْ بُوَدُ و حُجَّتْ بِرِائِبَاتِ خُدَايْ تَعَالَى اَزْ عَالَمِ جَدَا نِيَسْتِ و پِيُوسْتِهْ نِيَسْتِ بَا عَالَمِ و جَدَائِيْ و پِيُوسْتِكِيْ صِفَتِ اَجْسَامِ بُوَدْ زِيْرَا كِهْ كَفْتِ عِنْدَهٗ ۱، و عِنْدِ دَرِ اَنْ چِيْزِ اَعْتَبَارْ كُنْنَدْ كِهْ نِهْ بَجْهَتِ ۲ اَنْ چِيْزِ بُوَدْ .
 يَبْعَلْمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِيْ دَانَدْ اَنْچِهْ فَرَا پِيَشِ اِيْشَانَسْتِ و اَنْچِهْ بَا پَسِ اِيْشَانَسْتِ .

يعني فرشتگان در قيامت در پيش ايشان باشند و هيچ كافر را روز قيامت شفاعت نكنند وَمَا خَلْفَهُمْ در دار دنيا كه هيچ كس را بپرستيدن خويش نفرمايند . و نيز گفته اند معني آنست كه ظاهر و باطن ايشان مِيْ دَانَدْ كِهْ اِيْشَانِ هَرْ كَزْ بَظَاهِرِ و بَا طْنِ دَعْوِيْ خُدَائِيْ و هَمْبَا زِيْ خُدَا نَكُنْنَدْ . و گفته اند معني آنست كه ابتدا و انتهاي فرشتگان مِيْ دَانَدْ ، و گفته اند مراد از اين پيش و پس همه خلقتست كه ظاهر و باطن ايشان همه بعلم خداست .
 و لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ فَرَا نَرَسْنَدْ بِهَيْجِ چِيْزِ اَزْ دَانَسْتِهٗ اَوْ مَكْرِ بَدَانِجِهْ اَوْ خُوَاسْتِهْ بُوَدْ كِهْ اِيْشَانِ رَا مَطَّلَعْ كَرْدَانَدْ بَرَانِ ، چنانكه جاي ديگر كفت : فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِّنْ رَّسُولٍ ۳ .

سؤال چرا گویند علم خدا یکی است بعد ما که خدای تعالی «مِن» تبعیض در آورده گفت : شَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ ؛ جواب گوئیم مراد از این علم معلومست ، معلوم را علم گفت چنانکه مقدور را قدرت گویند و گویند رأيتُ من قدرة الله كذا .

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و فَرَاخِ فَرَا رَسِيْدِهْ اَسْتِ كُرْسِيٍّ اَوْ اَسْمَانِهْ اَوْ زَمِيْنِ رَا .

(۱) این عبارت در نسخه بادلیان و با کمی اختلاف در د چین است : «و حجت است بآنکه خدای تعالی باین است (در د : جداست) از عالم زیرا که گفت عنده» .

(۲) در بادلیان و د : «نه بجنب» .

(۳) آیه های ۲۶ و ۲۷ از سوره ۷۲ .

گفته اند کرسی او عرش است و گفته اند کرسی جز عرش است و هفت آسمان و هفت زمین در جنب کرسی چون حلقه است در بیابان و این همه با کرسی بهم در جنب عرش چون حلقه ای در بیابان .

سؤال اگر کرسی او هفت آسمان و هفت زمین را فرارسیده است پس واجب آید تا ما در کرسی باشیم که بجنب ما باشد جواب گفته اند این کرسی علم اوست و گفته اند معناه کرسیه أوسع من السموات والأرض چنانکه بگفتیم .

وَلَا يَتَّوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَكَرَّانِيَا دُشْوَارِ نِيَايِدِ بَرُوي نَگَه دَاشْتَنِ آن .

سؤال این «هما» کنایت از چیست اگر از کرسی است چرا نگفت «حفظه» و اگر کنایت از «سموات» است و از «أرض» چرا نگفت «حِفْظُهُنَّ» جواب گوئیم که «حِفْظُهُمَا» کنایت از عرش و کرسی است و گفته اند که کنایت از «سموات» و «أرض» است و مراد از آن جنس آسمان و جنس زمینست چنانکه جای دیگر گفت : «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا» .

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَاوَسْتِ بَرْتَرِ از همه چیزها و بزرگتر از همه چیزها .

از هر معنی که چیزی را علی گویند خدای تعالی از آن معنی علی است ، چیز بود که آنرا علی گویند بمعنی قدر و جلال چنانکه گویند فلان من علیة العلماء . خدای تعالی ازین معنی علی است ، و چیزی بود که آنرا «علی» گویند بمعنی قهر و غلبه چنانکه گفت «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ، خدای تعالی ازین معنی علی است ، و چیز بود و آنرا علی گویند از معنی علو ذات چنانکه گفت : «فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ - وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى» و خدای تعالی ازین معنی منزهت پس علی است و عالی و اعلی . و چیزی بود که آنرا عظیم گویند بمعنی قدر و جلال چنانکه گویند : عظیم الهند و عظیم الروم ، و خدای تعالی ازین معنی عظیمست ، و چیزی بود که آنرا عظیم گویند از معنی طول و عرض [چنانکه طول عظیم عرش عظیم . نشاید که خدای تعالی ازین معنی عظیم بود زیرا که این طول و عرض و تألیف] و اجزاء و ابعاض واجب

کند وَتَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكِ عَلُوًّا كَبِيرًا .

ترجمه آیه الکرسی در نسخه تربت شیخ جام :

(۲۵۵) خداست که نه خدای مگر او زنده همیشه پاینده نگیرد او را غنودن و نه خواب او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است . کیست آن که شفاعت کند نزدیک او مگر بفرمان و دستوری او . می داند آنچه فراپیش روی ایشانست از خیر و شر و آنچه از پس ایشانست از خیر و شر ؛ و فائزند فاهیچیز از علم و دانش او مگر بدانچه او خواسته بود که ایشانرا مطلع گرداند بران ، و فراخ فرارسیده است کرسی او بهفت آسمان و زمین ، و گران نیاید ورو نگاه داشتن هردو ، و اوست برتر از همه چیزها و بزرگوار .

ترجمه آیه الکرسی از ترجمه تفسیر طبری^۱ :

(۲۵۵) خدای ، هیچ نیست خدای مگر او ، زنده پاینده ، نه گیرد او را غنودنی و نه خواب ، او راست آنچه اندر آسمانها و آنچه اندر زمین ، کیست آنکه شفاعت کند نزدیک او مگر بفرمان او . داند آنچه پیش ایشانست و آنچه پس ایشانست ، و نه اندر یابند بچیزی از دانش او مگر بدانچه خواست ، نگنجد کرسی او آسمانها را و زمین ، و نه گران کند او را نگاه داشتن آن ، و اوست برتر و بزرگوارتر .

ترجمه آیه الکرسی از تاج التراجم^۲ :

(۲۵۵) خداست که نیست خدای جز از وی زنده است مرگ بر وی روانه دایم است فنا بر وی روانه کفایت کند شغلای بندگان عجز بر وی روانه ، نگیرد وی را خواب سبک و نه خواب گران ، او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است ملک وی و آفریده وی است ، کیست آنکه شفاعت کند نزد وی مگر بدستوری و فرمان وی ، داند آنچه فراپیش خلقان است از کار دنیا و آنچه از پس ایشان است از

(۱) منقول از چاپ آقای حبیب یغمائی ج ۱ ص ۱۶۱ دانشگاه تهران .

(۲) منقول از نسخه فیض الله ۶۱ در کتابخانه ملت (استانبول) .

کار آخرت و احاطت نیفتد ایشان را بچیزی از صفات علم وی و بچیزی از معلوم وی مگر بدان چیزی که خواهد که ایشان را بدان مطلع گرداند ، و فراخ فارسیده است علم وی آسمانها و زمینها و گران نیاید بر وی نگاه داشتن آسمان و زمین و وی بزرگ است بعلم و قدرت و تدبیر و قوت ، بزرگوار است بے نهایت .^۱

تکمله

ملاحظاتی در باب چند نسخه از چند تفسیر :

از مقدمه ترجمه تفسیر طبری چنین مستفاد می شود که آن نخستین ترجمه و تفسیری است که بفارسی شده است^۲ . شهفور ابوالمظفر اسفراینی در مقدمه تفسیر تاج التراجم تصریح کرده است که پیش از او کسان دیگر قرآن را بفارسی ترجمه و تفسیر کرده اند . اینک آن مقدمه^۳ :

« قال الشیخ الامام ابوالمظفر طاهر بن محمد الاسفراینی رضی الله عنه وأرضاه : سپاس مرخدای را که بیافرید خلقان را بر ابتدا بر آنچه خواسته بود و دانسته بدارد ایشان را تا انتها ، گروهی سعید و گروهی شقی ، گروهی رشید و گروهی غوی . از ایشان شریف و از ایشان ضعیف ، از ایشان عصاة و از ایشان مطیع ، یکی را هدایت و یکی را ضلالت ، یکی را سعادت و یکی را شقاوت ، یکی را خطا و یکی را صواب ، یکی را ثواب و یکی را عقاب ، یکی را نعیم و یکی را جحیم ، یکی را رحیق و یکی را حمیم ، یکی را بلا و یکی را

(۱) فقط ترجمه زیر سطور نقل شده نه تفسیر که میان اجزاء آیه آمده است .

(۲) در تفسیر تاج التراجم فصل اول در جواز و فضیلت ترجمه قرآن چنین می خوانیم : « و از بهر این معنی بود که سلمان فارسی از مصطفی صلی الله علیه وسلم دستوری خواست تا قرآن بیارسی بقوم خویش نویسد ، وی را دستوری داد . چنین گفتند که وی قرآن نوشت و پارسی آن در زیر آن بنوشت . »

(۳) ما آن را در اینجا از عکس نسخه کامل این تفسیر که در کتابخانه ملت در استانبول به نشانی فیض الله ۶۱ محفوظ است نقل می کنیم و چند سطریش بیش از حد لزوم نقل می کنیم تا نمونه ای باشد از این تفسیر .

عطا ، یکی را ثنا و یکی را جفا ؛ تا بدانی بدین فعلها که او خدایست بی همتا ، بی شریک
 بے وزیر بے نظیر بے مشیر بے معین بے ظہیر ، خدای کریم و حکیم ، زنده توانا ، دانای
 بینا ، گویای شنوا و پاینده و خواها

. گویند زاهدرا اندر بهشت شو روز قیامت و عالمرا گویند بایست تا
 شفاعت کنی بدان مقدار که تعلم کرده ای خلقانرا ، پس هر کسی از علماء امت ، از
 روزگار عبدالله بن عباس رضی الله عنه که ترجمان قرآن بود الی یومنا هذا ، جهد کردند
 بر مقدار طاعت و قوت خویش اندر جمع کردن تفسیر قرآن بتازی و حاجت همی افتاد
 گروهانی را که غالب بر ایشان پارسی بود بدان که ترجمه باشد الفاظ قرآنرا بروجهی که
 ایشانرا بر خواندن آن بجمله سهل باشد هر چند که اندر مجالس علم تفاریق آن همی
 شنیدند ، و از بهر آن چند کس تعرض کردند اندر عصرهای مختلف که ترجمتی کنند
 کتاب خدای را عز اسمہ پیارسی و چون بزرگان علما آنرا مطالعت کردند اندران خللها
 بسیار یافتندی : برخی از جهت عبارتی که اندران موافقت لغت نگاه داشته بودند و
 الفاظ مفسرانرا تتبع نکرده بودند و برخی از قبل آن که الفاظی را اطلاق کردند و
 موهم تشبیه را خواستندی که بیک لفظ پارسی ترجمه کنند تا معنی آن ناقص کردند و
 فایده ازان پیدا نگشتی و ندانستندی که الفاظ قرآن شریف تر و جامع تر از آنست که
 معنی یکی ازان بیک لفظ پارسی بتوان نمود . پس چون اندر آن ترجمه ها که کرده
 بودند این خلل دیدیم که یاد کردیم از خداوند سبحانه و تعالی توفیق خواستیم و بر آن
 مقدار که توفیق یافتیم اجتهاد کردیم اندر راست کردن الفاظ پیارسی و ترجمه که آنرا
 شاید لغت عربرا موافق اقوال مفسران و موافق اصول دیانترا و مصون از هر تأویلی
 که متضمن بود چیزی را از تعطیل و تشبیه و یا نصرت چیزی را از مذاهب اهل الحاد و
 بدعت ، راست و مستقیم بر طریقت اهل سنت و جماعت ، و از بهر این صفات بود که
 اینرا تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم نعت نهادیم

پس در فاصله زمانی که میان ترجمه تفسیر طبری (حدود ۳۵۰ ق) و تصنیف

تاج التراجم قرار می‌گیرد و قریب یک قرن بوده تفسیرهای دیگری بفارسی نوشته شده بوده که متأسفانه یا از بین رفته است و یا اینکه ما آنها را نمی‌شناسیم. مع‌هذا چندین نسخه تفسیر بے نام و نشان ناقص یا نسبة ناقص در بعضی از کتابخانه‌ها محفوظ است که به جهاتی آنها را قدیمی یا حتی بسیار قدیمی تصور کرده‌اند. در اینجا از بعضی ازان نسخ که بنظر راقم این سطور رسیده است یاد می‌شود و ملاحظاتی بعرض می‌رسد:

۱ - نسخه کتابخانه خسرو پاشا در ایوب استانبول به شماره ۵ - این نسخه بسیار کهن که بنظر استاد مینوی که اصل نسخه را دیده‌اند «از خصوصیات خط و سبک تحریر و املائی کلمات» و نوع کاغذ و مرکب می‌توان به ظن قوی حدود قدمت کتابت آن را تا اواخر قرن چهارم هجری کشانید متأسفانه فقط شامل اصل و ترجمه و تفسیر آیات ۷۸ تا ۲۷۶ از سوره دوم (بقره) است.

از خصوصیات این نسخه اینست که: در زیر حرف «ر» غالباً نقطه گذاشته شده و «ك» به کلمه بعد چسبیده است مانند «محمد»، «کخواست»، «کمراد» بجای «که محمد»، «که خواست»، «که مراد». در لهجه مصنف یا کاتب نسخه حرف «ب» در غالب موارد «ف» تلفظ می‌شده مانند: «فر»، «فی»، «فاز» بجای «بر»، «بے»، «باز»؛ و «ته» (بضم تا) بجای «تو» و «او» بجای «و» بکار می‌رفته است. کلمات و اصطلاحاتی قدیمی مانند «بلفنجند»، «ژاغر»، «سرگزید»، «بذاذر» = «برادر»، «بهری = برخی»، «نوسپاس = ناسپاس»، «اسپس روان = پس روان»، «دشمنادکی»، «جستار»، «حقومندترین»، «امسالینه»، «ازیراک» نیز حاکی از قدمت تألیف و کهنگی نسخه است.

در این نسخه آیه یا جزئی ازان بخط درشت معقلی نوشته شده و سپس ترجمه و تفسیر آن به خطی کمتر درشت آمده است. بعدها به خطی نسخ ریزو نسبة جدید ترجمه آیات را تحت اللفظ زیر سطور الحاق کرده‌اند. اما آنچه در اصل نسخه هست غالباً ترجمه تحت اللفظ و کلمه به کلمه نیست که بلافاصله بعد از آیه و پیش از تفسیر

آمده باشد بلکه جایجا آمیخته با تفسیر و در ضمن آنست و گاهی مسبق به شأن نزول . مثلاً این قسمت از آیه ۱۰۰ « أَوْ كَلِمَاتًا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَدَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ » چنین ترجمه و تفسیر شده است : « و هر باری که پیمان گرفتند جهودان پیمانی چنانکه موسی گرفت فرایشان بیان کردن نعت پیغامبر علیه السلام و هرک اندر یابد از ایشان پیغامبر را بآخر زمان بگروند بدو علیه السلام و بیان کنند نعت او مر آن کسپائی را کپرسندشان از نعت او پس چو خدای عزوجل پیغامبر را بفرستاد نه از نژاد ایشان بل از نژاد اسمعیل علیه السلام حسد کردند مرورا و نگرویدند بدو بیشتر از ایشان تبیه کردند مر آن عهد را . » این نحوه ترجمه و تفسیر نه شبیه است به آنچه در نسخ ترجمه تفسیر طبری و تاج التراجم دیده می شود ، که در آنها ترجمه یک یا چند آیه به دنبال هم تحت اللفظ و زیر سطور مشخصاً نوشته شده است ، و نه به ترتیبی که در نسخ تفسیر مشهور به سورابادی رعایت شده ، که در آنها ترجمه یک آیه یا جزئی از آن بلافاصله بعد از آیه یا جزء آن و قبل از تفسیر آمده است ، و نه به شیوه تفسیر کشف الاسرار که ابتدا در نوبت اولی یک یا چند آیه جزءاً بعد جزء ترجمه شده و سپس در نوبت ثانیه تفسیر آنها به تفصیل آورده شده است .

در تفسیر آیات و نقل قصص کاملاً رعایت اختصار شده و همین قرینه ای است بر قدیمی بودن آن . اما این اختصار مانع از آن نشده است که عند اللزوم قول یکی دوسه نفر از محدثان و مفسران و راویان ، مانند ابن عباس و وهب منبه و عبدالله مسعود و محمد بن اسحاق و سدی و قتاده و مقاتل و کلبی و مجاهد و زجاج و امثال ایشان ، ذکر بشود . در دو مورد از بوسهل انماری و ابو منصور با عنوان « خواجه » نام برده شده است و این اختصاص شاید حاکی از قرابت زمانی مصنف با این خواجهگان باشد^۱ .

(۱) از بوسهل انماری در کتب رجال و انساب و طبقات که در دسترس ما بود نشانی نیافینیم جز اینکه در تفسیر سورابادی از جمله در تفسیر سوره دخان نیز نام او آمده است . اما سراد از خواجه ابومنصور بعید نیست که همان ابومنصور باترییدی محمد بن محمد بن محمود ←

ترجمه و تفسیر آیه الکرسی در نسخه خسرو پاشا :

« اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ » خدای آن خدایست بجز او خدای دیگر نیست مر
 بندگان را کحاجت بدو فردارند یا امید برحمت او دارند . « أَلْحَى الْقَيُّومُ » زنده است
 که مرگ فرو کار نکند که ملکش را زوال آیدی و نگاه دارندهی مملکت خویش است
 فی یاری کس ؛ و بهری گفتند دایم است بروزی دادن بندگان و پاداش دادن ایشان ...
 آجال ایشان . « لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ » غنوده^۱ بنگیرد مرورا و نه خواب . زججاج
 گفت رحمه الله ، ای غافل نباشد از نگه داشت مملکت خویش چنانکه غافل شوند
 مملکت داران . « لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ » مروراست همه آفریدگان
 کاندرا آسمانها و زمیها اند . « مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ » کیست آن
 کس کازو شفاعت خواست تواند مرکسی را اندر آن جهان از فریشتگان یا از پیغامبران
 مگر آن کسی که دُستوری بود مرورا از خدای بشفاعت خواستن . این جواب گفتار
 کافران است کایشان گفتند ما بتان را از بهر آن پرستیم تا مارا شفاعت خواهند از
 خدای عزوجل تا مارا بیامرزد . « يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ » مقاتل
 گفت بدانند خدای همه چیزی را کپیش از آفرینش فریشتگان بودو هرچ آفرید خواهد
 از پس آفرینش ایشان . « وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ » و ندانند
 فریشتگان چیزی از علم خدای و نه از غیب او مگر آن مقداری کبخواهد کبدانند .
 « وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ » و ابن عباس گفت علم خدای بزرگتر از
 هفت آسمان و هفت زمین است ، و ضحاک و مقاتل گفتند کرسی است خدای را عزوجل

← متوفی بسال ۳۳۳ باشد که در تفاسیر دیگر نیز نام او دیده می شود و صاحب تصانیف
 متعدد بوده است از جمله : « تاویلات القرآن » و « شرح الفقه الاکبر » و « ماخذ الشرایع » - در این
 تفسیر از ابوجعفر الرازی نیز نام برده شده است که شاید همان محمد بن احمد بن سعید باشد که
 سلمی از او در طبقات الصوفیه نام برده و در کتاب لسان المیزان ج ۵ ص ۳۹ و ۴۰ آمده است که
 در ۲۸۵ به نیشابور آمده و در آنجا در جمادی الاخره سنه ۴۴۴ به سن ۹۸ سالگی فوت کرده است .

(۱) شاید « غنود » از « غنودن » .

فرود عرش بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است هرپایه‌ی ازو بدرازی هفت آسمان است و هفت زمی است و هفت آسمان و هفت زمی اندر زیر کرسی بخردی چنانست چو حلقه‌ی اندر بیابانی . « وَ لَا يَتَّوَدُّهُ حِفْظُهُمْ مَّا » و گران ناید فرخدای عزوجل ننگه داشت آسمانها و زمیها و نه ننگه داشت کرسی او عرش . « وَ هُوَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ » فرتری و بزرگتری و بسیاری پادشای و قادری و توانای مرخدای راست عزوجل . « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ » جبر نکنند . . . یکی را از جهودان و ترسان و میغان فرمستمانی اسپس ازان کهسلمان شد عرب . « قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَيِّ » پیدا آمد صواب از خطا او حق از باطل او توحید از کفر . « فَمَنْ يَكْفُرْ بِإِلْطَاعِوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ » او هر که او فرمان دیو نکند و بیگانگی خدای بگردد « فَقَدْ اسْتَمْسَكَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى » مجاهد و ضحاک گفتند « عُرْوَةٌ وَثْقَى » گفتار آلا الهه آلا الله است ، و انس گفت عروه وثقی قرآن است ای چنگک اندر گوشه‌ی استوار فرزده باشد آن بنده . « لَا أَنْفِصَامَ لَهَا » مر آن گوشه‌را بریدن نباشد تا آن کس بهیشت نرسد . « وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » و خدای شنواست مر توحید موحدان را و کفر کافران را و داناست بثواب موحدان و بعقوبت کافران .

۲ - نسخه تفسیری که پیش از انتقال بدان‌شگاه لاهور متعلق به مرحوم محمود خان شیرانی بوده و اخیراً (اسفند ۱۳۴۴) با عنوان «تفسیر قرآن پاک» عکس آن از طرف بنیاد فرهنگ ایران بطور اُفتست بچاپ رسیده است فقط ترجمه و تفسیر قسمتی از سوره بقره (آیات ۶۵ تا ۱۵۱) را در بر دارد . استاد مینوی در مقدمه کوتاهی که بران در این چاپ اُفتست نوشته اند «از خصوصیات خط و سبک تحریر و املاى کلمات»

۱) مرحوم شیرانی خود مقاله مفصلی در معرفی این نسخه نوشته و مقداری از لغات و قسمتی از قصص آن را نقل کرده است . این مقاله بزبان اردو بسال ۱۹۳۲ در اورینتل کالج مگزین منتشر شده است .

حدس زده‌اند که کتابت آن بایستی متعلق به حدود ۴۵۰ هجری قمری باشد^۱.
در این نسخه آیه یا جزئی از آن غالباً با عبارتی بعربی توضیح و سپس بفارسی
ترجمه و نسبتاً بتفصیل تفسیر شده‌است و در نقل قصص و ذکر شأن نزولها و آوردن
اقوال و روایات مختلف بنظر نمی‌آید که امساک بکار رفته باشد.

۳- نسخه تفسیر محفوظ در کتابخانه کیمبریج (صفحات ۱۳-۳۷ فهرست) که
تاریخ کتابت آن در ۶۲۸ هجری است و فقط شامل نیمه دوم قرآن (از آیه ۳ از سوره
مریم ۱۹ تا آخر قرآن با افتادگیهای درمیان). در این نسخه آیات جزءاً بعد جزءاً ابتدا
ترجمه و بعد تفسیر شده‌است و قصص چندان مفصل نیست. ادوارد براون در شماره
جولای ۱۸۹۴ روزنامه انجمن همایونی آسیائی (صفحات ۴۱۷ تا ۵۲۴) طی مقاله
مفصلی این نسخه را معرفی و خصوصیات لغوی و املائی آن را یادداشت و مقداری از
لغات و اصطلاحات و قصص آن را نقل کرده‌است^۲. از این خصوصیات و ترجمه و
تعبیری که از بعضی از لغات عربی بفارسی شده‌است و اینکه رجال تفسیر و حدیثی که
نام آنها در این نسخه آمده و شناخته شده‌اند پیش از ۲۵۸ هجری می‌زیسته‌اند ادوارد
براون چنین استنباط و استنتاج کرده‌است که تاریخ تصنیف این تفسیر نباید مؤخر
بر تنظیم شاهنامه و حدود ۴۰۰ هجری باشد.

بنظر می‌رسد که تنها به استناد به خصوصیات زبانی و استعمال لغات قدیمی بی‌آنکه

(۱) در صفحه ۵۰ چاپی آمده‌است که «وگفت خواجه امام رضی الله عنه که از قاضی بوعاصم
رحمة الله علیه شنیدم...» ظاهراً شاید مقصود از «خواجه امام» همان مصنف بوده که کاتب از او
باین عنوان نام برده‌است چنانکه در تفسیر بصائرهم مکرراً از مصنف بهمین وجه نام برده شده‌است.
اما «قاضی بوعاصم» شاید همان محمد بن احمد بن عبدالله بن عباد عبادی هروی فقیه شافعی
صاحب تصانیف متعدد باشد که در ۴۵۸ ق در ۸۳ سالگی در گذشته‌است (رجوع شود به
انساب سمعانی و وفیات الاعیان ابن خلکان ج ۳ ص ۳۵۱ چاپ قاهره ۱۹۴۸).

(۲) در فهرست کتابخانه کیمبریج نیز براون این نسخه را معرفی کرده‌اند. آقای دکتر مهدی بیانی
در نمونه سخن فارسی (تهران ۱۳۱۷) و جناب آقای علی اصغر حکمت در اشال قرآن کریم
(تهران ۱۳۳۳ صفحات ۲۵۴-۲۵۶) قسمت‌هایی از این تفسیر را نقل کرده‌اند.

قدمت خطّ و کاغذ نسخه هم مؤید باشد نمی‌توان میان نوشته‌های دوره‌های نزدیک بهم مثل اواخر قرن چهارم با قرن پنجم بنحو قطعی امتیاز گذاشت بخصوص که نسخ آثار منثور قرن چهارم و پنجم آنچه باقی مانده است اغلب در قرن ششم و بعد کتابت شده است و معلوم نیست که کاتبان تا چه اندازه در نقل تمام خصوصیات آنچه از آن نسخه برمی‌داشته‌اند رعایت امانت داری را کرده‌اند و تا چه حدودی گفته دیگران را بزبان و لهجه خود دریاورده‌اند. بدین قرار نثری که ما بعنوان قرن چهارم و پنجم تلقی می‌کنیم اصالت آن چندان متیقّن نیست تا ملاک مقایسه و حکم قرار گیرد. بعلاوه محتمل نیز هست که این گونه خصوصیات در نتیجه اوضاع و احوالی در یک منطقه و حتی محل کوچکی از سرزمین فارسی زبانان محفوظ مانده و در مناطق و محلهای دیگر یکی دو قرن قبل از میان رفته باشد.

۴ - نسخه تفسیری که در کتابخانه کیمبریج در جزو «کلکسیون ادوارد براون» محفوظ است و آقای استوری در ص ۱۱۸۹ از کتاب ادبیات ایران ظاهراً بمتابعت از آنچه در فهرست آن کتابخانه آمده بقرائن خصوصیات زبانی آنرا از مصنفات قرن پنجم هجری دانسته‌اند پس از مقابله معلوم شد که قسمتی است از جلاء الاذهان و جلاء الاحزان معروف به تفسیر گازر که خلاصه‌ای است از تفسیر ابوالفتوح رازی موسوم به روح الجنان.

۵ - نسخه مجهول المصنّف مورّخ ۶۳۰ هـ بشماره ۳۰۱ کتابخانه فاتح در استانبول که آقای استوری در همان صفحه از کتاب ادبیات ایران از آن یاد کرده‌اند معلوم شد که قسمتی است از تفسیر بصائر یمینی (از سوره ۴۹ حجرات تا سوره ۵۴ قمر).

۶ - نسخه کهن و شاهانه کتابخانه ملّی پاریس بشماره ۵۷ ملحقات فارسی و ۳۱ بلوشه که آقای استوری در صفحه ۳۴ از بخش نخستین کتاب خود آنرا جزو

(۱) آقای میرجلال‌الدین حسینی ارسوی «محدث» این تفسیر را بچاپ رسانیده‌اند (طهران ۱۳۳۶ - ۴۰ ش) و بمعرفی ما این نسخه را مورد استفاده قرار داده‌اند.

نسخه‌های مجهول الهویّه آورده‌اند نیز قسمتی است از تفسیر بصائر یمنی (از آیه ۴۱ از سوره ۹ توبه تا آخر سوره ۱۷ بنی اسرائیل) .

۷ - نسخه مجهول الهویّه کتابخانه موزه قونیه به شماره ۱۱۵ باز قسمتی است از تفسیر بصائر یمنی (از سوره انعام تا آخر سوره ۱۷ بنی اسرائیل - یعنی ربع دوم) .

۸ - نسخه کهن و شاهانه موزه بریتانیا به نشانی Or. 11018 که در ابتدا و انتهای آن از مصنف و عنوان آن ذکری نرفته است قسمتی است از تفسیر تاج التراجم (از سوره ۵۰ ق تا آخر قرآن - تقریباً سبع هفتم) .

۹ - نسخه کهن و مجهول الهویّه کتابخانه گتا در آلمان بشماره ۵۳۵ نیز قسمتی است از تفسیر تاج التراجم (از آیه ۲۰ سوره مریم ۱۹ تا آیه ۲۶ از سوره زمر ۳۹) .

۱۰ - نسخه کتابخانه مؤسسه خاورشناسی لینن گراد به نشانی C 1190 - ۱ - اول و آخر این نسخه مجهول الهویّه افتاده است و آنچه موجود است از آیه ۳۹ سوره ۲ بقره است تا آیه ۴ از سوره ۷۱ نوح . نسخه به خط نستعلیق نسبتاً بد نوشته شده و تا آنجا که از عکس مستفاد می‌شود چندان قدیم نیست شاید از قرن ۱۰ . در این تفسیر ابتدا تمام یا قسمتی از آیه نقل شده و پس از ترجمه و تفسیر آن غالباً آمده است که « اهل تأویل گفته‌اند » .

در ضمن مطالعه اجمالی قرینه‌ای بنظر نرسید که لا اقل حاکی از حدود زمان تصنیف آن باشد . با اینکه لغاتی نامأنوس و متروک و یا بصورتی نامأنوس که مخصوص لهجه‌ای است محلی ، در آن بکار برده شده است طرز جمله بندی و نحوه استعمال افعال و بعضی از اصطلاحات ظاهراً حکایت ازین نمی‌کند که بقدمت متأخرترین تفاسیری که ذکر آنها گذشت باشد . البته چون نسخه نسبتاً جدید است ممکنست که آثار کهنگی

(۱) جناب آقای علی اصغر حکمت در کتاب امثال قرآن (صفحات ۲۵۷ - ۲۵۸ تهران ۱۳۳۳) تفسیر آیه نور (آیه ۳۵ از سوره ۲۴ نور) را از این تفسیر نقل کرده‌اند و اطلاع ما از وجود این نسخه مدیون همین نقل است .

سبک انشاء در این نسخه نقل نشده باشد و ناسخ آن بعد بعضی اصطلاحات و ترکیبهای جدید بر آن افزوده باشند .

اینست بعضی از آن لغات و صورتها : « سرگزید » ، « تفسیده و تفسانیده » ، « شکوفه کردند و بسیار مکر و کید کردند » ، « زفان » ، « بخدای اندخسیم » ، « هر جگاه » بجای « هر گاه » ، « باشیدن » ، « جشنگی » بجای « تشنگی » ، « نرسک » ، « کارهای کراشیده » ، « دشمنادگی » ، « چربو » بجای « چربے » ، « استاخی » بجای « گستاخی » - و آوردن « ت » بجای « دال » در آخر فعل دوم شخص جمع مثل « فرو رویت » و « بخوریت » و « بیاشامیت » بجای فروروید و بخورید و بیاشامید .

باده

گر باخردی قصد می ناب مکن

خود را ز شراب مست و بے آب مکن

از باده مده مایهٔ مردی بر باد

بنیاد خرد خراب ازین آب مکن

عبدالعظیم قریب